

نقش استعمار برای تجزیه جهان اسلام توسط جریان های تکفیری

نقش استعمار برای تجزیه جهان اسلام توسط جریان های تکفیری

دکتر عبدالباری "راشد"

مقدمه :

پس از جنگهای طولانی صلیبی و اضمحلال امپراتوری عثمانی با اثر دسایس و توطئه های استعمار زمان مخصوصاً غربی ها و با همدستی آل سعود جهان اسلام بچندین بخش و پارچه های بیگانه و متخاصم گوناگونی تقسیم گردید.

طرف بیش از یکصد سال اخیر استعمار جهانی با توسل بمقول معروف شیطان «تفرقه بینداز حکومت کن» بتدریج آزادی و استقلال همه کشور های اسلامی را بنحوی از انحاء سلب نموده هر یک را تحت سلطه استعماری شان در آورده و میان هم تقسیم نمایند؛ چنانچه از آنزمان تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران هیچ کشور اسلامی حضور مستقل و آزاد در گیتی نداشت، طوریکه برخی از این کشور ها به استعمار غرب و بعضی دیگر تا سقوط شوروی سابق وابسته به استعمار شرق بودند.

ادام این وضع ناهنجار سیاسی باعث بیداری هایی در سطح جهان اسلام شد و موجب ایجاد نهضت ها یا حرکت

ها و جریان های آزادیخواه و استقلال طلب اسلامی در دنیا گردید.

در این میان انقلاب اسلامی ایران یگانه حرکت پیروزمند بود که تا مقصد، جان سلامت برد. یعنی موفق به کسب آزادی، استقلال و برپایی نظام جمهوری اسلامی و اخراج دشمنان داخلی و خارجی از مرزهای ایران و تعقیب دشمن تا آخرین سنگرهای شان شد.

سایر حرکت ها و نهضت ها متأسفانه بنابر نفوذ، چابکدستی و سلطه استعمار جهانی، با همکاری حکام مزدور و وابسته استعمار در سرزمین های اسلامی و ضعف مدیریت برخی رهبران و رهروان جریان های اسلامی در هرجا چندین بار درهم کوبیده شدند. ترکیه، الجزایر، افغانستان، مصر، سودان و غیره از جمله کشور هایی اند که همیشه متحمل تلفات سنگین مبارزین راه آزادی، استقلال و حکومت اسلامی شده اند.

اکنون کار دشمنان انسان از استخوان ملت های مسلمان طوری گذشته است که عده ای از کشورهای بیدفاع اسلامی چون فلسطین، لبنان، سوریه، عراق، یمن، لیبی و غیره از جانب قدرت های استعماری بویژه غرب زیر ضربات مرگبار تجاوزات وحشیانه و ددمنشان مستقیم و غیر مستقیم بنام تروریسم «تکفیری ها» قرار گیرند.

حتی کشورهای چون افغانستان و پاکستان با همه دوستی و تعهداتی که با قدرت های غربی دارند نیز در نا امنی کامل بسر میبرند و روزانه صد ها فرزند این کشورهای بیدفاع ناحق ب خاک و خون کشانیده میشوند. عامل اوضاع ناهنجار افغانستان و پاکستان هم همین نیرو های تکفیری که بحمايت مستقیم و غیر مستقیم غرب علیه اسلام و ملت های مسلمان می جنگند، هستند.

متأسفانه در برابر اوضاع پر آشوب جهان اسلام، حکام مزدور بعضی کشورهای اسلامی بویژه آل سعود و اخلاف اتاترک نه تنها چسب سکوت بر پوز بستند بلکه در تبانی و همدلی با بادران شان وقیحانه جنگ های نیابتی را دوشادوش تروریسم تکفیری در منطقه عملاً به نفع امریکا و اسرائیل بر ذمه گرفته اند.

وضع نامطلوب و نا امن موجود جهان اسلام که روز بروز ابعاد وسیع و تراژیدی تری را کسب میکند از نظر هیچ انسان ذیشعور پوشیده نیست! و اما خطر جدی تر از آن اینست که بسیاری از این کشور ها را استعمار جهانی بوسیله گروه های تکفیری دست پرورد خویشتن محکوم به تجزیه نموده و به پایگاه های مستعمراتی دایمی خود مبدل سازند.

استعمار براي رسيدن به همچو مقاصد شوم جنگ هاي نيابتي را عليه اسلام و مسلمين در هر سرزمين براه انداخته كه گاهي دولت ها و زماني هم برخي از افراد و گروه هاي بيشعور و نادان را در راستاي اين اهداف ضد انساني استخدام ميكنند.

بايد دانست كه همه جريان هاي تكفيري چون طالبان، بوكو حرام، داعش و امثال اين شبكه هاي بين المللي تروريستي كه در هر جاي دنيا بر ضد امنيت مسلمانان و به نفع استعمار سر ميكنند مسلماً دانسته يا نا دانسته اجيران استعمار اند.

سيماي استعمار در مسير زمان:

استعمار در مسير تاريخ به اشكال و چهره هاي گوناگون عرض وجود نموده است.

کشور گشايي ها :

در ازمنه دورتر گذشته سلاطين قدرتمند و امپراطوري هاي بزرگ بمجديكه توان كافي نظامي، اقتصادي و بشري براي اشغال يکسرزمين بي دفاع را مي يافتند، بدون ارايه كدام بهانه رأساً وارد خاك هاي بيگانه شده و با توسل بزور اراضي مورد نظر را با مسكونين آن در بند ميکشيدند كه اين شيوه اشغالگري و تجاوز را بنام کشورگشايي ها ياد مينمايند.

اما حاکميت و سلطه اين نوع تجاوزات عريان موجب ايجاد عقده ها و خصومت در دل ملل محكوم و دول سرنگون شده آن ها ميگرديد. طبعاً ملت ها، دولت ها و سران ملي اقواميکه بدون رضائيت از راه اجبار و اکراه تسليم دشمن شده باشند ابداً خود را بيک زندگي ذلت بار و فاقد آزادي و استقلال فانع ساخته نميتوانند.

بنابر اين همچو ملت هاي مظلوم و محكوم هميشه بفکر مبارزه و احياي عظمت، آبرو و خاك هاي از دست رفته و آزادي و استقلال سلب شده شان ميشدند و سر انجام دوباره براي کسب آزادي و دفاع از سرزمين هاي شان قيام ميکردند. چنانچه اکثر سرزمين هاي اشغال شده ولو قرن ها تحت حاکميت متجاوزين و اشغالگران قرار ميگرفت مجدداً بدست مردم و رهبران معظم ملي- سياسي و مذهبي شان آزاد مي گرديدند و متجاوزين را با عالمي از رسوايي از خاك خود بيرون مي راندند و حاکميت هاي مقتدرتر و مفتخرتر را ايجاد ميکردند.

استعمار:

پس از آنکه کشور گشایان متجاوز و جهانگشایان آشوبگر در هر جا با قیام ملت ها و با نهایت بیحرمتی از سرزمین های اشغال شده رانده شدند، تیوریسون های کشورگشایی بفکر تجدید نظر در نحو جهانگشایی شان زیر نام استعمار (آباد سازی) گردیدند.

تفاوتی که دور استعمار با کشورگشایی داشت این بود که در این دوره دول استعمارگر با بهانه کمک برای آبادانی، بازسازی و همکاری با سرزمین های عقب نگه داشته شده در عرصه های تجارت، اقتصاد، علم، تکنیک، صنعت، زراعت و غیره روابط جدیدی را با ایشان بدون حمله و تجاوز نظامی بلکه از راه سیاسی طوری گشودند که بار دیگر سلطه اقتصادی و سیاسی شانرا بر این کشور ها بطور غیر مستقیم اعمال نمودند.

دول استعمارگر از اینطریق توانستند تا همه شریان های اقتصادی، منابع طبیعی و قوای بشری و جایگاه جیوپولیتیکی سرزمین های تحت استعمار را بدست خود بگیرند و بطور غیر مستقیم این کشور ها را باز هم تحت تسلط و استعمار خود قرار دهند.

استعمار جدید:

شکل دوم جهانگشایی (استعمار) هم در طول سال ها برای آگاهان ملت ها افشا و شناخته شد و بشریت آگاه متوجه گردید که استعمار نیز شکل متغیر همان کشور گشایی های قدیم است.

بناءً در عده ای از کشور ها جنبش های آزادیبخش ملی و حرکت های ضد استعمار نیز بمیان آمد و در مقابل این نحو استعمار و تجاوز هم بمقابله و مجادله برخاستند و روابط استعماری را برهم زده بسی از کشور ها به آزادی نایل شدند.

در این جریان تیوریسون های استعماری مارکسیسم لیننیزم از بادران گذشت خود چون انگلیس و فرانسه و اسپانیا و غیره درس گرفتند که اگر صدها سال هم بر کشوری چه از طریق کشورگشایی و چه از راه استعمار بشکل قدیم تر آن تسلط یا بند در فرجام ملت ها با تجمع زیر نام دین و مذهب دوباره به وحدت ملی و مذهبی رسیده دشمنان شانرا سرنگون نموده ذیلانه از وطن بیرون میسازند. فلذا طرح نو استعماری را زیر عنوان دین زدایی و خصومت با همه ادیان و مذاهب جهان ریختند.

آنها مي پنداشتند که اگر ملتي فاقد دين و مذهب گردد ديگر مانعي بر سر راه استعمار جديد باقي نخواهد ماند. چنانکه اين روش جديد استعماري کارگر افتاد و استعمار شرق در رأس اتحاد شوروي در بسي از کشور ها نسل هاي تحصيليات^۱ جوان اعم از ملکي و نظامي را نخست تحت تعليم و تربيت ماترياليستي قرار داده سپس آنها را بر اريک^۲ قدرت در سرزمين هاي مورد نظر رسانيدند و بوسيل^۳ همچو دولت ها تلاش داشتند تا همه جوامع انساني را نسبت به دين و مذهب بي باور بسازند و بر آنها تا ابد حکومت نمايند.

پس از فروپاشي اتحاد شوروي و ظهور نظام یک قطبي در جهان تيوريستون هاي غربي که همه مراحل استعماري را قبلاً در دنيا زير نظر داشتند بر بنياد استعمار جديد شيوه هاي نويني را براي جهانگشايي و سلطه بر دول و ملل بيدفاع طرح ريزي کردند که مؤقتاً^۴ اين روش نيز تا جايي مؤثر و موفق جلوه مينمايد. اما يقيناً^۵ پس از اندک زمان اين چهر^۶ جديد استعماري و جهانگشايي نيز شناخته شده و اکنون رو بزوال است.

استعمار نوين غرب نيز ميداند که در مقابل هر تيپ استعمار و استکبار جز اسلام هيچ مکتب ديگر نمیتواند ايستادگي کند. فلذا براي رسيدن به اهداف و مقاصد استعماري شان راه ها و روش هاي آتي را تعميل نموده و مينمايند:

الف- دولت سازي:

بر بنياد همان روش شوروي ها که نخست گروهي را فاقد تعهدات وجداني، ملي و ايماني نموده بعد حاکم بر ملت هاي شان از طريق کودتا و غيره ميساختند و بوسيل^۱ همان حکام و دست نشاند^۲ خود بر ملت ها حکومت ميکردند، غرب نيز عين رويه را با ايجاد دولت هاي مزدور اما کمي متفاوت تر از روش هاي کمونيستي مستقيماً^۳ زير نام دولت سازي اعمال مينمايد.

تفاوت اين نوع دولت سازي با شکل اشغالگري هاي کمونيستي در آنست که غربي ها در قدم اول دولت هاي مستقل را به بهانه هاي مختلف با حملات نظامي ساقط نموده بعداً^۴ افراد مزدور خود را بر اريک^۵ قدرت ميرسانند بدون آنکه کدام صلاحيت خاص در امور داخلي يا خارجي براي ايشان در کشور هاي خود شان قايل باشند.

در حالیکه حکومت هاي دست نشاند^۱ کمونيستي نسبت به دولت هاي مزدور غربي در کشور هاي تحت اشغال از

استقلال نسبي در امور داخلي تا جايي که ظاهراً سبب آبرو و عزت شان مي شد بهره مند بودند. يکي از نمونه هاي اين نوع حکومت هاي دست نشانده کمونيسم، دولت فیدل کاسترو در کوبا ميتواند ارايه شود که خلفش تا کنون پا برجا است.

در حالیکه هیچ نمونه از حکومتداری مستقل یا نیمه مستقل را در مستعمرات امروزي امريکا نمیتوان مثال زد که لا اقل در میان ملت خود آبرو داشته باشند و کدام کاری را به نفع مردم و کشور خود به پیش برده بتوانند. چنانچه هر جا که پای امريکا و دولت هاي ساختار دست امريکا است آنجا، جنگ، مرگ، ظلم، پسماني، فقر، بي ثباتي، ناامني دائمي، طالب، داعش، بوکوحرام، بیکاري، بیسوادي، اختلافات، انفجارات و هر چه از جنایات تصور شود هست و دولت مرد هاي نامنهايي که در همچو کشور ها اند پاسخگوي هیچیک از اين نابساماني ها نیستند.

زیرا کسانی که در رأس چنان دولت ها از جانب قدرت هاي استعماري نصب میگرددند نه تعهدي در برابر خدا (ج)، وطن و مردم دارند و نه شعور و درایت کافي براي خدمت به وطن و نه هم صلاحیت اجرای کاری مستقل را بغير از تطبيق اوامر، هدايات و خواست هاي قدرتيکه آنها را روي صحنه آورده است.

هدف غرب از سرنگوني دولت هائي که در مقابل اهداف استعماري آنها قرار میگیرند ایجاد دولت هاي گوش فرمان بمقصد نیل به آرمان هاي سلطه جويانه و استکباري خود شان بوسیله آنها است.

ب- ایجاد گروههاي تکفيري و استعمال آنها بر ضد ملل اسلامي:

يکي از متبارز ترين شيوه هاي جديد استعماري در سه دهه اخير ایجاد، استخدام و حمایت گروه هاي تکفيري در کشور هاي اسلامي بر ضد اسلام، مردم و دولت هاي مستقليست که سر تسليمي به استعمار غرب فرود نياورده اند.

غرب با اين شيوه، سبک جديدي از تجاوز و تعدي بسرزمين هاي اسلامي را تجربه میکند که در گذشته ها نظير آن دیده نشده است. يعني استخدام گروههاي اجير از میان ملل مسلمان بر ضد اسلام و مسلمين، در اين روش غرب از يکطرف مسؤوليت ويرانکاري ها و تجاوزات خود به کشور هاي اسلامي را بر دوش نمي گیرد و از سوي ديگر از تلفات جاني به عساکر و ملت خویش جلوگيري مينمايد.

خوشتتر از همه اينکه اين گروه هاي خدا دشمن را ایجاد، تقويه و حمايه میکند و از جانب ديگر تحت

بهانه مبارزه با تروریسم بدون اذن ملت ها و دولت های زیر نقشه خاک های بیگانه تجاوز نموده گروه های تحت حمایت تروریستی شانرا از صدمات و ضربات مرگبار و نابود کنند دولت ها و مردم سرزمین های آماج حملات داعش، طالب و سایر تروریست های دولتی بین المللی نگهداری مینماید.

مثال های این روش ناپسند و مودرن، قضایای سوریه و عراق است که هر دو دولت و ملت مردانه در مقابل تروریسم ایستاده اند، اما امریکا و ترکیه به بهانه مقابله با تروریسم گروه های تکفیری (داعش) را تقویه و حمایت نظامی مینمایند. این روش پیشرفته تر از بیدین سازی جوانان و بر آریک قدرت نشان دادن شان مثل شوروی ها است.

غرب با این رفتار مجموعه ای از افراد نادان، متعصب، متحجر و عقده مند منسوب به دین را شناسایی و ایجاد کرده مورد جلب و جذب و حمایت های همه جانبه مادی، تکنیکی، سیاسی، نظامی و لوژیستیکی دستگاه های استخباراتی قرار میدهد.

ادارات استخبارات جهانی همچو گروه های سفیه و نا آگاه از دین و سیاست را با استفاده از خلأ های علمی، دینی و نبود شعور سیاسی، ضعف ایمانی و بی بصیرتی ایشان برای تخریبکاری های چندین منظوره بر علیه اسلام استخدام مینمایند.

اولین وظیفه گروه های تکفیری ایجاد شگاف میان پیروان مذاهب مختلف از طریق طعن و لعن و اتهام و افتراء و توهین و تحقیر و بالآخره نسبت شرک و کفر به ائمه دین و شریعت، علما و عرفا و پیروان سایر مذاهب اسلامی و مخاصمه با همگان است تا نفاق در صف امت اسلامی نهادینه شود و زمینه سلطه استکبار جهانی بر آنها مساعد گردد.

وظیفه بعدی این گروه های اجیر اقدامات نظامی و توسل به اسلحه علیه ملت های مسلمان از جانب قدرت های استکباری حاکم امروز و بحمايت مستقیم ایشان در جهان است. چنانکه اگر مداخلات مستقیم و غیر مستقیم امریکا و دستیارش ترکیه در داخل مرز های سوریه و عراق نبود بدون شک دولت ها و ملل مسلمان سوریه و عراق توانایی هر گونه دفاع قاطعانه را در برابر نیرو های آشوبگر داعش داشتند و دارند.

حضور تجاوزگرانه و نامشروع ترکیه بحیث عضو نا تو در خاک های سوریه و عراق و بمباردمان های هوایی وقت و نا وقت سوریه و عراق توسط طیارات امریکایی مثال های روشن حمایت های مستقیم داعش بوسیله امریکا است.

اما مثال های حمایت های غیر مستقیم امریکا و متحدینش از این نیرو های آشوبگر میتواند همکاری های مالی، نظامی، لوژستیک، تبلیغاتی و سیاسی داعش در سطح جهانی باشد.

ج- برهم زدن نظم و امنیت کشور ها بوسیله دستة های تروریستی منجمله تکفیری ها:

استعمار جهانی مخصوصاً امپریالیزم بمقصد نفوذ در کشور های ضعیف سعی مینماید که گروه های مخالف دولت ها را تحریک، تشویق و حمایت مالی نظامی و سیاسی کند تا علیه نظام های حاکم خود قیام نمایند و اوضاع امنیتی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آنها را برهم زده زمینۀ نفوذ و مداخلات قدرت های غربی بطور خاص امریکا را در آن کشور ها مساعد سازند.

استعمار نوین جهانی علاوه بر سوء استفاده از اپوزیسیون و مخالفین دولت ها گروه های تکفیری را در هر کشور تربیت نموده با همه قوت مورد حمایت مالی، نظامی و سیاسی قرار میدهد تا در میان ملت ها آشوبگری، وحشت، دهشت و نا امنی ها را ایجاد نمایند و موجبات مداخلات و بهانه های ناموجه امریکا و سایر قدرت های متجاوز و غاصب را در سرزمین های نا امن و بیدفاع و بی صاحب فراهم سازند.

اهداف غرب در استخدام تکفیری ها:

- بدنامی اسلام و مسلمین و کوبیدن آن ها در افکار عامۀ جهانی.

- مرگ و نابودی مسلمانان بدست همدیگر و تجزیه جهان اسلام.

اول- بدنامی اسلام و مسلمین و کوبیدن آنها در افکار عامۀ جهانی:

غرب با بکارگیری شیوۀ نوین استخدام سرباز از میان امت اسلامی (تکفیری ها) و آموزش برخورد های ضد اسلامی و ضد انسانی این اجیران بنام مسلمان و افراطی در مقابل سایر مسلمانان میخواهد چهرۀ اسلام و مسلمین را در اعمال وحشیانه و غیر قابل توجیه آنها در انظار و افکار عامۀ بشریت یک سیمای بدون هویت انسانی، بی معرفت، بی فراست، خشن، فاقد اندیشه و عاطفه، بی هدف و دشمن انسانیت، آزادی، آبادی و موجوداتی پست تر از درندگان وحشی معرفی کند.

متأسفانه اکنون افکار عامۀ جهانی نسبت به اسلام و مسلمین چنین تصویر زشتی از اسلام و مسلمانان

دارد؛ زیرا هر جا که حادثه ای غیر معمول و ضد انسانی بوقوع می پیوندد بنام همین مسلمان نماهائی مزدور رقم میخورد و پذیرش مسؤولیت هر فاجعه ضد انسانی نیز از آدرس همین تربیت یافته گان مکتب ابلیس و استعمار اعلان میشود.

این رویه استعماری خیلی آگاهانه و هوشیارانه طراحی شده است، طوریکه دست های پشت سر این نیرو های خونخوار و نادان یعنی استعمار دیده نشود و بار ملامت بر آنها نیفتد و افکار عام دنیا خود جهان اسلام و فرزندان نا بخرد منسوب به اسلام را در همه قضایای ضد انسانی محکوم نماید.

غرب میخواهد با این سناریوی تراژیدی و مفتضح استخباراتی اسلام و مسلمین را در انظار امم غیر مسلمان چنان منفور جلوه دهد که حتی برای مطالعه و تحقیق در اسلام فکری در ذهن آنها خطور نکند و نیروی جستجوگر خرد را در درون شان خنثی نماید و فطرت شانرا قانع و محکوم به پذیرش ادیان و راه و روش های فاسد و مادی خود شان بسازد تا چه رسد برای گرایش به اسلام!

زیرا غرب این را میداند که همه ادیان و مذاهب و مکتب ها و فلسفه های حاکم بر جهان کفر و شرک دیگر توانایی ارضا و اقناع خاطر بشریت سرگشته و حیران در مادیت و استبداد و نظام های استعماری را ندارد و باید به اسلام بعنوان یگانه راه و رسم زندگی شرافتمندانه و کامل رجوع کند. فلذا غرب تکفیری ها را بوجود آورد تا نفرت بشریت را نسبت به اسلام بر انگیزند و مانع شرفیابی تشنه گان حق و پوینده گان راه حق به اسلام شوند.

2- مرگ و نابودی مسلمانان بدست همدیگر و تجزیه جهان اسلام:

از یکسو نیرو های متجاوز اسلام دشمن بنام تکفیری ها که بشکل سازمان یافته علیه جهان اسلام جنگ های جبهه ای مسلحانه را راه میاندازند که حامیان جهانی شان آنها را بنام تروریستان معرفی میدارند. از سوی دیگر ملت ها و دولت های آزادتر کشور های اسلامی مجبور میگردند تا از خود و سرزمین های شان دفاع نمایند، اینجا است که بجای متجاوزین کفر جهانی و سردمداران طاغوت فرزندان اسلام جان می بازند و نتیجه این جنگ ها به نفع استعمار یعنی عاملین اصلی این بازی ها پایان می یابد.

با این مرگ و میر های مسلمانان و تخریب آبادانی های جهان اسلام بالاخره نیروی مسلمانان تضعیف شده سر انجام به قدرت های استعماری بدون درگیری رو آورده و سلطه نامشروع کفر جهانی را بر سرنوشت سیاسی و همه مقدرات حیات مادی و معنوی و تاریخی شان می پذیرند.

لشکر نوین استعمار یا باصطلاح عام تکفیری ها با ایجاد اختلافات جدی مذهبی و تشدید خصومت های ناشی از آن بر ضد آی [کریم] «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رَیْحُکُمْ» ([1]) وحدت امت اسلامی را از هم پاشانده و نیروی بالقوه عظیم و ناشکن این امت بزرگ را از داخل درهم می شکنند تا زمین تجزیه و اشغال بیشتر کشور های اسلامی بوسیله استعمار جهانی مساعد گردد.

تجزیه جهان واحد اسلام به بیش از پنجاه پارچه اداری سیاسی مخالف و متخاصم از زمان شکست امپراطوری عثمانی تا امروز و حاکمیت استعمار بر این امت و قدرت بزرگ نتیجه همچو اختلافات سازمان یافته بوسیله کومه نظران متعصب قومی و نژادی آل سعود که با افکار جاهلی عصبیت میزیستند مثال خوبی برای تجزیه بیشتر جهان اسلام به پارچه ها و بخش های مذهبی، سیاسی و اداری دیگر است تا خدای نخواست به حاکمیت پایان یافته استعمار و استکبار جهانی بر دنیای اسلام جان دیگری داده شود.

ماهیت تکفیری ها:

هشدار! آنطوریکه در رسانه های جهانی تبلیغ و تلقین میگردد که گویا گروه هایی از میان مسلمانان با افکار و اعتقادات و باور های مذهبی ویژه اند و بر مبنای عقاید خاص خود برای رسیدن بمقاصد و داعیه های مشخص مذهبی دست به چنین یا چنان بربریت و ددمنشی ها میزنند، اصلاً چنین نیست!

بلکه این گروه ها که با سلاح تکفیر دیگران و بر حق نمایاندن خود شان متوسل به خیانت های ملی، اسلامی و جنایت های توصیف نا پذیر در مقابل مسلمانان میگردند افرادی اراذل، اوباش و جواسیس استخبارات یهود و نصاری اند.

زیرا در هیچ مذهبی اسلامی ولو چقدر با اصل حق فاصله هم داشته باشد هرگز نمیتوان اصولی را دریافت که مخالف معیار های شرعی، نصوص قرآنی، احادیث نبوی، فلسفه اسلامی و اخلاق و معایر انسانی باشد.

همینطور اگر نگاهی بر اصول هر مذهبی انداخته شود که تکفیری ها را بدان منسوب مینمایند، می بینیم که در اساس آن مذهب هیچیک از این جنایات، اعمال، گفتار و رفتار های غیر معمول، غیر انسانی و ضد اسلامی آنها توجیه و تأیید نشده است.

اینچنین در هیچ اساسنامه حزبی احزاب مارکسیستی-لنینیستی، مائویستی و فاشیستی و حتی احزاب انگلیسی، امریکایی و اسرائیلی هم سطرې را نمیتوان دریافت که جنایت و خشونت و اعمال ضد انسانی را

جزء عقاید دینی سیاسی نظامی شان اعلان کنند، در حالیکه همه ظالمان و کافرانند و پیش‌شان جنایت و تجاوز!

پس تکفیری ها را نه یک جریان مذهبی بلکه یک شبکه استخباراتی فاقد هر نوع شعور، وجدان و ایمان باید دانست که مهار شان در دست دستگاه های استخبارات بین المللی بوده و هر آنچه از بدی ها انجام میدهند بیانگر ماهیت استعمار و استخبارات جهانی است، نه معرف دین و مذهبی خاص!

انواع تکفیری ها:

الف- تکفیری های آگاه:

آندسته از تکفیری هایی اند که آگاهانه از جانب ادارات استخباراتی جهان استخدام شده و فعالیت های شانرا بر محور هدایات و دساتیر مراکز قوماندانده منحیث جواسیس و مخبرین مسلکی تنظیم و اجراء مینمایند.

ایندسته از مأمورین استخباراتی چه بنام مسلمان باشند چه غیر مسلمان ابداء نمیتوانند و نمیخواهند تغییر مسیر دهند. زیرا مکتب استخبارات بین المللی شعور، وجدان و عواطف را در ایشان خنثی نموده بجای این هسته های انسانیت سادیسیم و مادیت را در قلوب و اندیشه های آنها جاگزین میسازد.

ب- تکفیری های ناآگاه:

عام تکفیری ها که سطح آگاهی و شعور سیاسی آنها خیلی ناچیز بوده در اثر اغوای شیطان و استخبارات جهانی از طریق تبلیغات حلقات آگاه تکفیری با شعار های دین، مذهب، آزادی و غیره آرمان های انسانی به صحنه های جنگ کشانیده میشوند و ناآگاهانه جزء اردوی غیر مرئی (تروریسم دولتی) استکبار جهانی قرار میگیرند.

اگر چه ممکن است عده ای از این گروه که بسیار سفیه و قسی القلب نبوده و اندکی از وجدان و شعور بهره مند باشند پس از شناخت چهره تکفیری های آگاه و ماهیت کثیف استخباراتی و سیمای منفور درندگی شان بمقابل انسان های بیگناه در جریان جنایات و فساد های اخلاقی متنبه شده دوباره برگردند.

اما اکثریت گروه مذکور که از یکسو فاقد آگاهی و ایمان کافی قبلاً بوده اند و از جانب دیگر مردم بیکار، محروم و تازه به امکانات دالر و قدرت و اطفای شهوت میرسند، و از طرف دیگر در جال استخبارات ناخواسته گیر می مانند و راه فرار هم نمی یابند، از اینان نیز بآسانی توقع برگشت به حق نمیتوان داشت.

بهر صورت از تکفیری ها و همه ایادی استعمار و استکبار جهانی توقع برگشت بسوی انسانیت، آزادی و اسلامیت نباید داشت. زیرا آنانیکه آگاهانه بر ضد اسلام و مسلمین بدستور آقایان استخباراتی شان میجنگند چشم و گوشی برای دیدن و شنیدن حقیقت و قلبی برای پذیرش حق ندارند. اگر نا آگاهانه در این مسیر ضد انسانی و ضد اسلامی میرفتند ممکن بود که در اثر تعلیم و تجدید تربیت به هدایت برسند.

فلهذا طرف پیام ما جوانان و ملت های مستضعف مسلمان است تا اغوای تبلیغات استکبار و ادعا های کاذب لشکریان شیطان بنام مذهب نشوند و خود برای دفاع از مقدسات، سرزمین ها و زندگی شان تصمیم بگیرند. در غیر آن راه دیگری برای نجات امت مظلوم از این خطر بزرگ وجود ندارد.

بناءً شایسته تر است تا تکفیری ها را جزئی از نظام مخفی استخبارات جهانی دانست نه گروه هایی خودجوش و متکی به اندیشه ای خاص دینی یا مذهبی.

آگاهان میدانند که در برابر همچو یک جریان استخباراتی قدرتمند که حامی آن قدرت های استعماری و استکباری جهان است چه نوع استراتژی تبلیغاتی و چگونه اقدامات بازدارند نظامی و جهادی مؤثر را وضع و اعمال کنند.

نتیجه:

بر خلاف همه پندار های غلط بشریت باید گفت که تکفیری ها نه گروه های مذهبی خاص بلکه موجوداتی مولود دستگاه های استخباراتی شناخته شد. عالم بمنظور ایجاد فتنه، تفرقه، نا امنی و فساد در جهان اسلام به نیابت از کفر جهانی اند.

ایشان از جانب استخبارات جهانی در مدارس خاص برخی از کشور های تحت نفوذ غرب چون سعودی، پاکستان و غیره آموزش های استخباراتی می بینند و بعد توسط قدرت های بزرگ جهانی تسلیح، تمویل و تجهیز گردیده علیه مسلمانان جهان با شعار تکفیر پیروان همه مذاهب بر حق جهان اسلام جنگ های سازمان یافته و خائمان سوزی را به شکل ظاهراً تروریستی اما کاملاً جبهه ای تحمیل مینمایند تا غرب را در رسیدن به آرمان های دیرین استعماری اش در جهان اسلام کمک کنند.

هدف غرب از ایجاد، حمایت و سوق و اداره این گروه های فاقد وجدان و خرد تخریب، تضعیف و تجزیه جهان اسلام به نفع کفر جهانی است بدون آنکه تلفات بشری و بدنامی به استکبار جهانی متوجه شود.

پیشنهاد:

با توجه به وضع غم انگیز مسلمانان دنیا برای مقابله با این جریان های ضد انسانی و ضد آزادی در استقلال جهان اسلام از نظر تبلیغاتی نباید جریان های تکفیری را دارای داعیه ای مذهبی و اراده ای مستقل با تعصبات خاص مذهبی در مقابل مسلمانان دانست.

چهره استخباراتی این جریان ها و دستگاههای استخباراتی که همچو جریان ها را ایجاد، حمایت و مورد استفاد شوم خویش قرار میدهند باید معرفی کرد.

زیرا اگر این جریان ها را هر قدر ظالم، کوردل، وحشی، نادان، باطل و تروریست بخوانیم ولی مستقل و با یک داعیه مذهبی معرفی نمائیم گویا افکار عامه را به نفع استکبار و تکفیری ها مسموم کرده ایم.

و اگر اصل ماهیت استخباراتی آنها را منحصراً گروهی مزدور و خادم کفار ثابت کنیم ایشان در افکار عام جهان تجرید گردیده کسی فریب ادعا های کاذب شان را نخورده حمایت شان نخواهند کرد.

از نظر عملي مسلمانان جهان بايد با اتحاد نظر و عمل تدابير بازدارنده ايرا در مقابل حركت هاي نظامي سياسي و استخباراتي باداران تكفيري ها اتخاذ نمايند و اعلان بيزاري ازين مديران تروريستم جهان نموده تركيز بيشتر بر مداخلات بيشزمان قدرت هاي استعماري صورت گيرد.

زيرا غربي ها هم در تبليغات خود، گروه هاي داعش، طالب و بوكو حرام و امثال آنها را جريان هاي مذهبي متعصب، كوردل و تروريست تعريف ميكنند و خود را از آنها جدا معرفي ميسازند. در حاليكه برخي آگاهان خوب ميدانند كه مدير اينهمه جنگ هاي سازمان يافته عليه اسلام و بشريت خود دستگاه هاي استعماريست.

بنا بر اين هرجا كه سخن از داعش، طالب، بوكو حرام و غيره جريان هاي تروريستي ميرود بهتر است بجاي آن رأساً از مداخلات قدرت هاي جهاني حرف زده شود تا بشريت به يك بصيرت واقعي و حقيقي برسد.